

احادیثی از امام باقر (ع) در صفات شیعه

لازمه اطاعت خدا و رسول، یک نوع اتحاد معنوی و روحی است که با خاصان درگاه و محرمان حریم انس و حرم امان او حاصل می شود. لذا آن صفات و خصوصیات و اخلاق و آداب که در بعضی مشهود است در بعض دیگر نیز مشهود و معلوم می گردد.



معیت و اتحاد معنوی میان ارواح مؤمنین و ائمه

احادیثی از امام باقر (ع) در صفات شیعه

همشهری آنلاین: لازمه اطاعت خدا و رسول، یک نوع اتحاد معنوی و روحی است که با خاصان درگاه و محرمان حریم انس و حرم امان او حاصل می شود. لذا آن صفات و خصوصیات و اخلاق و آداب که در بعضی مشهود است در بعض دیگر نیز مشهود و معلوم می گردد.

مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره) در مجلد سوم کتاب شریف امام شناسی در درس سی و ششم و سی و هفتم در تفسیر کریمه شریفه "وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ مِنَ التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا" [1]؛ و کسانی که خدا و رسول را اطاعت کنند البته با افرادی که خداوند به آنها عنایت نموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران هستند و ایشان چقدر رفقای نیکوئی برای آنان خواهند بود؛ بحثی را در لزوم معیت و اتحاد معنوی مومنین با ائمه معصومین علیهم السلام مطرح می نماید. البته در ادامه به مناسبت شهادت امام باقر علیه السلام احادیثی نیز از این امام همام پیرامون این بحث آورده می شود.

ایشان می نویسد: از این آیه استفاده می شود که لازمه اطاعت خدا و رسول، یک نوع اتحاد معنوی و روحی است که با خاصان درگاه و محرمان حریم انس و حرم امان او حاصل می شود. چون روح اطاعت، تسلیم در مقابل مطاع است و به هر درجه که اطاعت قوی تر شود اندکاک مطیع در حقیقت مطاع بیشتر، و تا به حدی که اگر درجه اطاعت به اندازه ای بالا رود که مطیع ابداً از خود رأی و اراده ای نداشته باشد، بلکه حقاً اراده و رأی مطاع در وجود او حاکم و مستولی شود، در این صورت بدون شک به علت فناء در ذات مطاع، معیت و اتحاد روحی با افرادی که در این مسیر با او هم قدم بوده و به این درجه فائز شده اند پیدا خواهد نمود.

زیرا از تأخر و تقدّم زمانی عالم ماده که از لوازم ماده است اگر صرف نظر شود، در سیر روحی و معنوی بین سابقین و لاحقین تقدّم و تأخری نیست. همه با یکدیگر در عالم فوق زمان که عالم عبور از ملکات طبع و غرائز است و بالأخره عبور از شوائب ربوبیت و وصول به مقام رفیع عبودیت مطلقه، مشترک، و رفیق سفر و یار و همراه خواهند بود، و بنابراین در مقصد نیز که مقام لقای حضرت احدیت است با هم بوده و بین ارواح آنان یک نوع معیت روحی و خلوص و صمیمیت فطری و یک نوع اتحاد حقیقی پیدا خواهد گشت. و لذا آن صفات و خصوصیات و اخلاق و آداب که در بعضی مشهود است در بعض دیگر نیز مشهود و معلوم می گردد. حضرت ابراهیم علیه السلام عرض می کند: "فَمَنْ تَبِعَنِي فَاتَهُ مِثِي وَمَنْ عَصَانِي فَاتَكَ عَقُورُ رَحِيمٍ" [2].

#171؛ ای پروردگار ... کسانی که از من پیروی کنند آنها از من خواهند بود و کسانی که مخالفت ورزند پس به درستی که امر آنها به دست توست و تو آمرزنده و مهربانی.؛

این اتحاد و یگانگی در اثر اطاعت که طبق کلام ابراهیم تابعان را از جنس خود ابراهیم قرار می دهد، ناشی از تسلیم روحی و معنوی است گرچه از نقطه نظر مادی و خارجی با او پیوند خویشاوندی نداشته باشند، و به عکس اگر آن اتحاد و معیت روحی نباشد و اختلاف روحی بین دو بدن حکم فرما باشد پیوند رحمت و خویشاوندی متمر ثمر نخواهد بود.

"و نادى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِى وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَاَنْتَ اَحْكَمُ الْحَاكِمِيْنَ* قَالَ يَا نُوحُ اِنَّكَ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنِّىْ اَعْطٰكَ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ" [3]

چون طوفان در زمان نوح عالم را گرفت و آب بر سر کوهها بالا آمد و پسر نوح حاضر نشد در کشتی بنشیند و تمرد نمود، همینکه نزدیک بود غرق شود، #171؛ نوح به درگاه خدا فریاد کرد و گفت: ای خدای من این فرزند من از اهل بیت من است (که وعده دادی آنها را از عذاب نجات دهی) و البته وعده تو حق است و تو راستین ترین حکم کنندگانی (و البته طبق وعده خود فرزند مرا از غرق رهایی ده). خداوند خطاب فرمود: ای نوح این فرزند تو از اهل بیت تو نیست بلکه او عملی ناشایسته است، و تقاضای امری که تو را در آن علم و اطلاعی نیست منما، من تو را پند می دهم که بشنوی و از مردم جاهل و نادان نباشی.؛

در این آیات چون فرزند نوح توافق روحی با پدر نداشت با وجود قربت و پیوند متصل و بدون فاصله او را از اهل او خارج شمرده و

بیگانه تلقی فرموده است.

معیت و اتحاد معنوی میان ارواح مؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام

علامه طهرانی تاکید می نماید: در بسیاری از روایات با مضامین مختلفه وارد شده است که شیعیان ائمه علیهم السلام از آنها هستند، و از زیادی گل طینت آنها سرشته شده اند. و در بسیاری از روایات وارد شده که آنها همنشین و هم صحبت بلکه هم درجه ما در بهشت اند. از [جامع الأخبار؛ 4؛ 171] از جابر بن عبد الله انصاری روایت است که می گوید:

"سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَالأئمةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ نُورٍ، فَعَصَرَ ذَلِكَ النُّورَ عَصْرَةَ فَخَرَجَ مِنْهُ شِيعَتُنَا فَسَبَّحْنَا وَسَبَّحُوا، وَقَدَّسْنَا وَقَدَّسُوا، وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا، وَمَجَّدْنَا فَمَجَّدُوا، وَوَحَّدْنَا فَوَحَّدُوا." الحديث. [5]

#171؛ شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود: خداوند تعالی مرا و علی بن ابی طالب را و فاطمه را و حسن و حسین را و ائمه علیهم السلام را از نوری ایجاد فرمود، و سپس آن نور را فشرده و شیعیان ما از آن نور پدید آمدند. پس ما خدا را تسبیح کردیم و شیعیان ما نیز تسبیح کردند، و ما خدا را تقدیس کردیم و شیعیان ما تقدیس کردند، و ما لا اله الا الله گفتیم و خدا را به وحدانیت خواندیم شیعیان ما نیز تهلیل گفتند، و ما خدا را تمجید نموده، بزرگ داشتیم شیعیان ما نیز تمجید کردند، و ما خدا را به یگانگی و وحدت خواندیم شیعیان ما نیز خدا را به وحدت و یگانگی خواندند.؛ raquo&

این روایت به خوبی می رساند که در ارواح شیعیان و ائمه و رسول خدا یک نوع تلائم و توافقی است به طوری که سرشت و طینت آنها از سرشت و خمیره رسول خدا و ائمه بوده است. بنابراین باید دید شیعیان که دارای این اندازه طهارت روح هستند چه کسانی هستند و مزایای خلقی و روحی آنها کدام است.

صفات و نشانه‌های شیعه اهل بیت علیهم السلام در لسان امام باقر علیه السلام

مرحوم علامه حسینی طهرانی (ره) در پیگیری بحث احادیثی را از معصومین علیهم السلام در صفات و نشانه های شیعه بیان می فرماید که ذیلا احادیث امام باقر علیه السلام می آید:

و از کتاب [کافی؛ 171؛ raquo&] نقل است با اسناد خود از جابر بن یزید جعفی (ره) از حضرت امام باقر علیه السلام که: "قال لی: یا جابرُ! یکتفی من یتحلُّ التشیع ان یقولَ یحییٰ اهلَ البیت؟ فَوَ اللهُ ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کاثوا یُعَرَفُونَ الا بالتواضع و التَّحشُّعِ وَ الامانة وَ کثرة ذکر الله وَ الصلوة وَ الصَّوْمِ وَ البِرِّ بِالوالِدَیْنِ وَ التَّعَهُدِ لِلجیرانِ مِنَ الفقراءِ وَ اهلِ المَسکنةِ وَ الغارمینِ وَ الایتامِ وَ صدق الحديث وَ تلاوة القرآن [6] وَ کفِّ اللسانِ عَنِ الناسِ الا من خیر وَ کاثوا امتاءَ عشایرهم فی الاشیاء.

قال جابرُ: فقلتُ: یا ابنَ رَسُولِ اللهِ ما نَعْرِفُ الیَوْمَ احداً بهذِهِ الصِّفة!

فقالَ علیه السلام: یا جابرُ! لا تذهبنَ بکِ المذاهبِ، حَسَبُ الرَّجُلِ ان یقولَ احبُّ عَلِیًّا وَ اتولاهُ ثُمَّ لا یكونُ مَعَ ذلِکَ فَعالًا؟ فلو قال: ائی احبُّ رَسُولَ اللهِ- فَرَسُولُ اللهِ خَیْرٌ مِنْ عَلِیٍّ- ثُمَّ لا یَتَّبِعُ سیرتَهُ وَ لا یَعْمَلُ بِسُنتِهِ ما نَعَقَهُ حُبُّهُ اِیَّاهُ شَیئًا، فَاتقوا الله وَ اعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللهِ، لَیْسَ بَیْنَ اللهِ وَ بَیْنَ احِدٍ قَرابَةٌ، احبُّ العیادِ الی الله عَزَّ وَ جَلَّ اتقاهُمْ وَ اعْمَلُهُمْ بِطاعَتِهِ.

یا جابرُ فَوَ اللهُ ما یُقْتَرَبُ الی الله تَبارکَ وَ تعالی الا بالطاعة، وَ ما مَعنا بَرَاءةٌ مِنَ النارِ وَ لا عَلَی اللهِ لِاحِدٍ مِنْ حُجَّةٍ، مَنْ کانَ لِلَّهِ مُطِیعاً فَهُوَ لنا ولیٌّ، وَ مَنْ کانَ لِلَّهِ عاصِیاً فَهُوَ لنا عَدُوٌّ، لا تُنالُ وِلايَتنا الا بِالْعَمَلِ وَ الوَرَعِ. [7]

#171؛ جابر گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر آیا برای تشیع همین بس است که کسی ادعا کند محبت ما اهل بیت را؟ سوگند به خدا که شیعیان ما نیستند مگر افرادی که تقوای خدا پیشه گیرند و او را اطاعت کنند. شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر به تواضع و خشوع دل، و نگاهداری امانت، و به زیاد یاد خدا کردن، و به زیاد روزه گرفتن، و نماز خواندن، و احسان به پدر و مادر نمودن، و مراعات فقرای از همسایگان را نمودن، و از حال آنها با خبر بودن، و از حال مسکینان و قرض داران و یتیمان با اطلاع بودن، و به آنها رسیدگی کردن، و در گفتار از راستی تجاوز نکردن، و تلاوت قرآن کردن [بنابر نسخه #171؛ بحار؛ raquo&]: و قلابه عمل به قرآن را به گردن انداختن] و زبان را از گفتگوی با مردم مگر چیزهایی که راجع به خیر آنها است بازداشتن، و افراد امین و مورد اعتماد اقوام خود بودن در همه چیزها.

جابر گوید: عرض کردم ای فرزند رسول خدا ما در امروز کسی را به این صفت که بیان می فرمائی نمی شناسیم!

حضرت فرمود: ای جابر آراء و مذاهب فکر تو را خراب نکند و تو را در شک در نیاورد. آیا برای انسان همین قدر کافی است که بگوید: من علی را دوست دارم و ولایت امر او را قبول دارم و در عین حال عمل به دستورات او نکند؟ و اگر کسی بگوید: من رسول خدا را دوست دارم - با آنکه معلوم است که رسول خدا از علی بهتر است - در صورتی که عمل به سنت رسول خدا نکند این محبت و دوستی برای او فائده ای ندارد. بنابراین تقوای خدا را پیشه سازید، و به آنچه خدا فرموده عمل بنمائید. بین خدا و کسی قرابت و خویشاوندی نیست، محبوبترین بندگان در نزد خدا پرهیزکارترین آنهاست، و عامل ترین آنها به دستورات خدا.

ای جابر سوگند به خدا بنده ای نمی تواند به خدا نزدیک گردد مگر به فرمانبرداری از اوامر او، و با ما چنین قدرت و اختیاری نیست که کسی را از آتش بری سازیم، و هیچ بنده ای بر خدا نمی تواند حجتی اقامه کند. کسی که مطیع خدا باشد او دوست ماست، و کسی که گناه کند او دشمن ماست، و کسی را قدرتی نیست که به ولایت ما برسد مگر به عمل صالح و اجتناب از افعال ناپسند. raquo;

و از #171&؛امالی؛ raquo؛ شیخ طوسی از حضرت رضا (ع) از پدرانش از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که به حقیقت فرمودند:

"ابْلِغْ شِيعَتَنَا اِنَّا لَا نَعْنِي عَنِ اللَّهِ شَيْئًا، وَ ابْلِغْ شِيعَتَنَا اِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ اِلَّا بِالْعَمَلِ، وَ ابْلِغْ شِيعَتَنَا اِنَّ اعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ اِلَى غَيْرِهِ، وَ ابْلِغْ شِيعَتَنَا اِنَّهُمْ اِذَا قَامُوا بِمَا امْرُؤَاتُهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [8]

#171&؛ به شیعیان ما ابلاغ کن که ما نمی توانیم شما را از طاعت خدا بی نیاز نموده در رحمت داخل کنیم، و به شیعیان ما برسان که درجات و مقاماتی که در نزد خداست به دست نمی آید مگر با عمل صالح، و به شیعیان ما برسان که حسرتمندترین مردم در روز بازپسین کسی است که وصف عدل و نیکی را کرده لکن خودش عمل ننموده و غیر آن را بجا آورده است، و به شیعیان ما برسان که اگر به آنچه به آنها امر شده عمل کنند رستگاران در روز قیامت خواهند بود. raquo؛

و از #171&؛ کافی؛ raquo؛ با اسناد متصل خود روایت است از عمرو بن ابی مقدم قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: حَرَجْتُ اَنَا وَ ابِي حَتَّى اِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمَبْرِ اِذَا هُوَ بَانَسٍ مِنَ الشَّيْخَةِ فَسَلَّمْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: اَتَى وَ اللّٰهُ لَاحِبٌ رِيَاحِكُمْ وَ اِرْوَاحِكُمْ فَاعِينُونِي عَلٰى ذٰلِكَ بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ اعْلَمُوا اِنَّ وَّلَايَتَنَا لَا تُنَالُ اِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ، مَنْ اَتَمَّ مِنْكُمْ يَعْجِدُ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ، اِنَّكُمْ شِيعَةُ اللّٰهِ وَ اَنْتُمْ اَنْصَارُ اللّٰهِ وَ اَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ وَ السَّابِقُونَ الْاٰخِرُونَ وَ السَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا وَ السَّابِقُونَ فِي الْاٰخِرَةِ، قَدْ ضَمَمْنَا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ضَمَانَ رَسُوْلِ اللّٰهِ، وَ اللّٰهُ مَا عَلٰى دَرَجَةِ الْجَنَّةِ اَكْثَرَ اِرْوَاْحًا مِنْكُمْ، فَتَنَافَسُوا فِي فِضَائِلِ الدَّرَجَاتِ، اِنَّكُمْ الطَّيِّبُونَ وَ نِسَاؤُكُمْ الطَّيِّبَاتُ، كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حَوْرَاءُ عَيْنَاءُ، وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ صِدِّيقٌ.

وَ لَقَدْ قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِقَنْبَرٍ: يَا قَنْبَرُ ابْشِرْ وَ بَشِّرْ وَ اسْتَبْشِرْ فَوَ اللّٰهُ لَقَدْ مَاتَ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ هُوَ عَلٰى اَمْتِهِ سَاخِطٌ اِنَّا الشَّيْخَةُ. اِلَّا وَ اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِزًّا وَ عِزُّ الْاِسْلَامِ الشَّيْخَةُ، اِلَّا وَ اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَ دِعَامَةُ الْاِسْلَامِ الشَّيْخَةُ، اِلَّا وَ اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ اَمَامًا وَ اَمَامُ الْاَرْضِ اَرْضٌ تَسْكُنُهَا الشَّيْخَةُ الْحَدِيثُ. [9]

#171&؛ عمرو بن ابی مقدم گوید که: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: من با پدرم برای رفتن به مسجد رسول خدا از منزل خارج شدیم و وقتی که در بین قبر و منبر بودیم جماعتی از شیعیان در آنجا مجتمع بودند. پدرم بر آنها سلام کرد و پس از آن فرمود: سوگند به خدا من بوی شما را و روح شما را دوست دارم، شما در این امر مرا با ورع و اجتهاد خود یاری کنید.

بدانید که به ولایت ما کسی نمی رسد مگر با ورع و اجتهاد. اگر فردی از شما به بنده ای اقتدا کند باید طبق روش او رفتار کند شما شیعه خدا هستید، شما یاران خدا هستید، شما سابقون اولین هستید، شما سابقون آخرین هستید، شما سابقون در دنیا و سابقون در آخرت به سوی بهشت هستید. ما برای شما بهشت را به ضمان خدا و ضمان رسول خدا ضمانت کردیم. سوگند به خدا که هیچ ارواحی بیشتر از شما در درجات بهشتی نیست، پس در کسب فضائل و مکارم از دیگران سبقت بگیرید، و گوی مسابقه را برآئید. شما پاکانید، و زنان شما پاکانند، هر زن مؤمنه‌ای حوریه‌ای است زیبا و دارای چشمان درشت، و هر مرد مؤمنی صدیقی است در این امت.

امیر المؤمنین علیه السلام به قنبر فرمود: ای قنبر بشارت باد تو را و خوشحالی و سرور، سوگند به خدا که رسول خدا از دنیا رفت و بر امتش غضبناک بود مگر بر شیعیان، آگاه باش برای هر چیزی عزتی است و عزت اسلام شیعه است، و برای هر چیزی ستون و تکیه‌گاهی است و تکیه‌گاه اسلام شیعه است، و برای هر چیزی نقطه اوج و بلندی‌ای است و اوج اسلام شیعه است، و از برای هر چیزی آقا و رئیسی است و رئیس مجالس شیعه است، و برای هر چیزی شرفی است و شرف اسلام شیعه است، و برای هر چیزی پیشوایی است و پیشوای زمین‌ها زمینی است که در آن شیعه زیست می کند. raquo؛

و از #171&؛ خصال؛ raquo؛ صدوق با سند خود از ابو مقدم از حضرت امام محمد باقر روایت شده است که فرمود:

"يا ابا المقدم اتما شبيعة على الشاحبون التاحلون الدالون، ذابلة شفاهم، حميصه بطوئهم، متعيرة الوائهم، منصرة وجوههم، اذا جهتم الليل اتخذوا الارض فراشا، و استقبلوا الارض بجياهم، كثير سجودهم، كثير دموعهم، كثير دعاؤهم، كثير بكاؤهم، يفرح الناس و هم مخزونون [10]

حضرت فرمودند: #171 ای ابو مقدم حقا مطلب از این قرار است که شیعیان ما کسانی هستند که رنگ چهره آنان از بسیاری روزه و عبادت خدا زرد شده و لاغر و ضعیف شده اند، و طراوت و شادابی رخسار آنان از بین رفته، لب های آنان از بسیاری ذکر و فکر خشکیده، شکم های آنان خالی، رنگ های آنان پریده، سیمای آنان زرد شده.

چون شب فرا رسد و سیاهی جهان را بپوشاند زمین را فراش خود قرار می دهند، و با پیشانی به روی زمین در مقابل حضرت معبود به سجده می افتند، سجده آنان بسیار است، قطرات اشک آنان ریزان است، دعای آنان بسیار است، گریه آنان فراوان است، مردم همگی در خوشی و مسرت و غفلت بسر می برند ولی آنها در دل حزن و اندوه (از عدم وصول به مطلوب و لقای خدا) دارند. «

- 1.سوره نساء (4) آیه 69.
- 2.سوره ابراهیم (14) آیه 36.
- 3.سوره هود (11) آیه 45 و 46.
- 4.کتاب #171&جامع الأخبار« منسوب به صدوق است و در این انتساب تردید بسیار است، و ظاهراً مستند به یکی از پنج نفر علمای دیگر است که همه آنها امامی و ثقه هستند. در مقدمه کتاب #171&بحار الانوار« متعرض تردید شده است.
- 5.بحار الانوار« طبع کمپانی ج 7 ص 355.
- 6.در کتاب #171&بحار الانوار« قلادة القرآن است و ظاهراً تصحیف شده است.
- 7.بحار الانوار« ج 15 کتاب الاخلاق ص 148.
- 8.همان، ص 164.
- 9.همان، کتاب الایمان ص 123.
- 10.همان ص 141.